



۲۰۱۷/۰۶/۳۰



داؤد موسی

مکالمه تلفونی با آقای جواد صمیمی

دوست عزیز من آقای نوری.

من عادتاً هر صبح وقتی از خواب بر می خیزم ، حین اجرای چند حرکت سپورتی، به پروگرام های رادیو بی. بی. سی. برای افغانستان و دیگر ممالک فارسی زبان نیز گوش می دهم. امروز (۲۳ جون) دلم جوغو زد که حین پخش "گپ روز" من هم یک زنگی - که آقای جواد صمیمی آن را "تک زنگ" می گویند بزنم.

بنام مستعار غلام جان زنگ زدم و برای جناب صمیمی صاحب گفتم که ما که برای زبان خود در شبکه جهانی بی. بی. سی. دو پروگرام جداگانه داریم دلیل آن اینست که قبل از چندین دهه اسلاف ایشان (آقای صمیمی) به گردانندگان رادیو بی. بی. سی. قناعت دادند که زبان ما افغان ها - که دری باشد - با زبان فارسی ایران متفاوت بوده و از اثر همین تفاوت ما زبان همدیگر را نمی فهمیم. و نیز به صمیمی صاحب گوشزد نمودم که از میان چند تفاوتی که بین زبان های دری و فارسی وجود دارد، هیچکدام آن بارز تر از فرق بین لغات متداول در هر دو زبان نیست (*).

با ذکر مقدمه فوق پرسیدم که "چرا جناب شان در رأس بعض نطاقان دیگر رادیو بی. بی. سی. در پی از بین بردن این تفاوت استند؟"

در جواب فرمودند که زبان یک زبان است زیرا ما [اعم از افغان، تاجکستانی و ایرانی] که اشعار حافظ شیرازی را می خوانیم، همگی ما عین برداشت را از متن آن داشته می باشیم. بعد از معرفی این فلسفه شان، آقای صمیمی دست از دهان برداشته و لکچر دور و درازی را نثارم کردند. هرچه فریاد زدم که با به جان! اگر قرار باشد که گپ روز را ما شنوندگان بزنیم، پس به من هم فرصت بدهید که جواب بگویم. تماس را قطع کردند.

در این مقطع دو مطلب اساسی پی که آقای صمیمی متوجه آن نشده اند - یا نمی خواهند بشوند، اینست که اولاً اعتراض من متوجه زبان ادبی حافظ و سعدی و بیدل (که نصف آنها فلسفه و عربی ست) نبوده، بلکه از زبان عوام فهم و متداول درین کشور ها می باشد. لهذا با توجه به این واقعیت که یگانه فرق بین زبان متداول در رسانه های چاپی و "گفتاری" (رادیو و تلویزیون) این است که در اولی چون با یک طبقه با سواد سر و کار داریم، یک اندازه لغت پرانی قابل تحمل بوده، اما بالعکس در رسانه های "گفتاری" سر و کار ما در اکثر، با طبقه جوالی، خر کار و تینگ والا می باشد، پس لغت پرانی با چنین اشخاص تنها و تنها منجر به خوردن صدای شان بر گوش کر بوده که آن را ضیاع

وقت، پول و انرژی نیز گفته می‌توانیم. زیرا گفته اند که "كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عُقُولِهِمْ". یعنی با مردم برابر سویه عقل‌شان حرف بزنید.

مطلب دوم این که همین سه دولت فارسی زبان چون بنا بر ملحوظات سیاسی روزی از هم جدا شدند، اسلاف آقای صمیمی به اولیای بی. بی. سی. گفتند که ما برای افغانستان یک پروگرام نشراتی می‌خواهیم که به زبان خود ما باشد. یقین دارم که در آن زمان مراد از "زبان خود ما" زبان ادبی نبوده زیرا اگر چنین می‌بود، بر مبنای فلسفه خود آقای صمیمی، جواب اولیای بی. بی. سی. این می‌بود که چون زبان ادبی تان با ایران یکی است، پس ضرورت به پروگرام دوگانه چیست؟

جان سخن درین جاست که ما باید متوجه باشیم که الفاظ و جملاتی که به کار می‌بریم، اقلأ در ادبیات یکی دو صد ساله مردمی که در داخل سرحدات سیاسی امروزی کشور ما بسر می‌بردند و می‌بردند، مورد استعمال دارد و داشت یا خیر؟ به صورت مثال اسلاف ما برای یک لفظ بخصوص معانی ذیل را بکار برده اند:

محبس، بندی خانه، زندان، توقیف و نظارت خانه.

اما آقای صمیمی و همراهان‌شان اصطلاح ایرانی آن را – که :

بازداشتگاه باشد – رجحان و ترجیح می‌دهند.

برای من قابل فهم نیست که اگر مراد ازین "ایرانی شعاری" تنها "عرب ستیزی" باشد، پس کار برد لفظ (مجلس) که عربی خالص است به جای ترکیب (ولسی جرگه) که هر دو کلمه آن در دری و پشتو متداول است برای چی؟ مثال‌های ذیل از "ایرونی بازی" آقای صمیمی و تیم ادبی‌شان نیز خالی از دلچسپی نخواهد بود:

- کلمات جانسن، کلینتن، اشتن، ویمبلدون، اندی مری و داندل ترمپ همه انگلیسی بوده و دوستان بی. بی. سی. زبان ما هم در لندن بسر برده و هم دفاتر‌شان در قرابت دفاتر انگلیسان قرار دارد. لیکن آنها به جای اینکه از تلفظ خود انگلیسی زبانان تقلید نمایند، به تلفظ ایرانی آنها یعنی جانسون، کلینتون، اشتون، ویمبلدون، اندی موری و دونالد ترامپ می‌گرایند.
- کار برد کلمات از قبیل امکانیت، استقلالیت و شمولیت به جای امکان، استقلال و شمول دلالت بر کم سوادی‌شان می‌نماید.
- آقای صمیمی سخت هوا خواه کار برد لفظ "گنجره" به فتح (ک)، (گ) و (ر) می‌باشند. در حالیکه تلفظ انگلیسی این کلمه "کانگرس" و فرانسوی آن "گنجره" یا "گنجره" به ضم (ک)، سکون (ن) و کسر (ر) یا (غ) می‌باشد که هیچ کدام آنها موافق لفظ "گنجره" ی زبان فارسی به معنی رخنه‌های بالای دیوار نمی‌باشد.
- چند روز قبل حین دادن خبر مسابقات نهائی کریکت، از زبان آقای صمیمی شنیدیم که "تیم پاکستان تیم هند را با چند ویکت از کیشو بدر کرد". وقتی در مکالمه تلفونی امروز از آقای صمیمی جوپای دلیل کار برد این اصطلاح منحصر به فرد ایرانی شدم، گفتند که معنی آن را نمی‌فهمند یا به گفته خود‌شان "سر در نمی‌آورند".

● همچنان هم در زبان ادبی فارسی و دری، و هم در زبان عوام دری زبانان بین الفاظ "است" و "هست" تفاوتی وجود دارد که اولی به معنی موجودیت و دومی یک حالت را ارائه می نماید. تنها ایرانیان و بعضی از هموطنان ما (به شمول آقای صمیمی) به این تفریق واقعی نگذاشته و "دراز هست، کوتاه هست و خوب هست" می گویند.

● در زبان انگلیسی مروج در کشور های امریکا و انگلستان نیز چند مثالی از مغایرت در بعض کلمات وجود دارد. مثل لفظ اپارتمان که در امریکا "اپارتمنت" و در انگلستان "فلت" نامیده می شود. و یا الفاظ امریکائی، Bathroom، Elevator، Wrench و Saran Wrap که بالترتیب در انگلستان به آنها (Liste)، (Loo)، (Spanner)، (Lift) و (Cling film) می گویند. در حالی که یک امریکایی هیچگاه در خطاب به یک امریکائی دیگر کلمات اخیر را بکار نمی برد زیرا می داند که معنی آن برای طرف مقابلش قابل فهم نمی باشد، اما این واقعیت برای دوستان بی. بی. سی. زبان ما اصلاً اهمیتی ندارد.

هیچ روزی نیست که من چهار تا، پنج تا از اشتباهات فوق الذکر را نوت ننمایم. نکته دلچسپ این است که این همه کاستی های گرامری و خود سری ها در کاربرد کلمات نا مأنوس که در نشرات بی. بی. سی. وجود دارد، از نشرات دری صدای امریکا شنیده نمی شود.

در پایان بد نیست علاوه کنم که درین اواخر خانم یا دوشیزه ای بنام صدف غیائی نشرات صبحانه بی. بی. سی را بزبان فارسی پیشکش مینمایند که کنترل و عمل کرد شان شایان تحسین زیاد میباشد. اما ویروس "ایرونی بازی" در کلام این نطق ما نیز رخنه نموده است چه ایشان نیز کار برد الفاظ از قبیل وام، مدیرکل، اندی موری و یحیی توری را می پسندند. علاوه در حالی که در زبان دری صدای (V) وجود ندارد، این خانم یا دوشیزه حرف ربط (و) را (va) تلفظ نموده، و بالعکس نام تینس باز مشهور (Vavrinca) را (Wawrinca) می خواند.

با ذکر مثال های فوق، این را هم باید بگویم که به عقیده من زبان یا لسان عبارت از مجموعه ای از کلمات و تلفظات و همچنان قوانینی برای کاربرد همین دو می باشد که یک توده ای از مردم (جامعه بخصوص) آنها را در اکثر از اسلاف خود به میراث گرفته، و هم گاهگاهی و ندرتاً تغییراتی به صورت ناخود آگاه و یا عمدتاً توسط اشخاصی که در همان جوامع درایت و موقف اجتماعی آوردن تغییر را دارند به وقوع می پیوندد. پس اگر این تعریف من مورد قبول شما خواننده محترم واقع گردد، می بینیم که آقای صمیمی و هم فکران شان نه به فکر جامعه بخصوص استند و نه دارای درایت و موقف اجتماعی برای این کار.

در پایان می خواهم به عرض برسانم که شغل بنده وکالت دعوی بوده و روند نوشتن صورت دعوی در کسب ما چنین است که بعد از ذکر همه دلایل به نفع مؤکل خود و رد مدعیات طرف مقابل می نویسیم که "اما مدعی علیه مذکور هذا متمرّد است و تندهی ندارد". الله یاور.